

# کتاب وجه ناطق

از آثار  
صبح ازل  
(علیه بهاء الله)

جزء چهارم

فقد مطلق الرسل قبر ويصل فقط البيان ومثله  
سبحان الله عما يصف الظالمون حين نزلوا من السماء  
عما يشركون ما كان الازل باطلا ولا الرسل قبل  
ولا النقطة البيان ومثله وكلامه قالوا ان لا اله الا الله وانما كنا  
ساجدين عو كما بهما ان في حقيقة باطنية  
ثم ليس بحقيقه باطل نزل هو في غير ان ايريش  
وباطن مبدع ونقطة بيان ابن روز تسيح نام خدا را  
اذا نجا وصف نمایند اورا استکاران این وقت درین  
خدا و اینکه اولی است از آنچه با او شرکین قرار میدهند  
تعبیر باشد نفس ازل باطل و بوجوب چنین وزیر سمران  
ایریش روز نقطه بیان ابن روز و حکمی گفته اند که است  
خداوند

خداوند روز خدا و اینکه ما حکمی از برای او اسلام اوروزن کاظم  
بر آنکه نفس ازل باطل نیست و ششصد بار نامش باشد زیرا که اگر  
نفس او باطل شود همه انبیا باطل نمیشدند چه ظهور او بعینه  
همان مظاهر پیش است پس اگر مقتدر بر آنکه گفته اند دلیل  
انکار چیست زیرا که آیات او واضح و برهنه است چگونه  
در آن سوره قرآن نموده ایماتی چند بلا روح و معانی را بشیبه  
بایات است مستحکم کرد زیرا که حکمی را با بر تصدیق  
نمود یا آنکه از حکمی معترض نشود مثل این که او باطل باشد  
نقطه بیان باطن مبدع و استغفر الله عن ذنوبک تسبیح نیک  
اورا و اینکه نفس ازل باطل باشد یا آنکه پیغمبران باطل باشند  
یا آنکه نقطه بیان حق نباشد و تسبیح نام او را از آنچه





اعضان الزمان ان حق ولا بیدر مناسبت السور شده انام  
 لا شکر ان السور تمام تکفرون این در خست که بر آفت و بر باد او  
 هر عبور نایب را هر از شما و تحقیق که جدا نموشا خراها او را  
 پس نبر باشد این نور باینکه خصوصت نماید حق این درود شومی  
 نماید در آئین خدا و بر آید شاخها شوق از این حق و بر بستن او  
 آرها بر این است این روز ایما شکر نیکو از پر خدا او شما  
 کافر از شوق و کفران نگانید پس بنامشید از هر که کفر از او  
 بریزد و شاخها حقیقت او را قطع نموز او شما را صدمه او  
 کرد اینست زیرا که ادب حق است و کلمات شاخها نمایند با حق  
 و خصوصت در زنده و بر این که قطع نماید شاخها نقطه بیبا<sup>نا</sup>  
 و بیست او آرها هر روز شکر نیست ای شما با آنچه خداوند

در بیان

در بیان شما ظاهر و زبور و شمار ابدان با مکر که در انید نشان او  
 نطقه کفر ان نعمت او در لقا نفس او نماید پس بر بسو  
 خدا نموده ان ظاهر خاصه خلق طلب حضور رحمت او کند  
 درین دیدار و سجده حقیق نموشا که اگر بر سجده او در ده دقیقه  
 نفس او را شانسید اتقوا الله ولا تحموا انفسکم  
 ینکم ولا تحموا جوامع الحی وینذ و صدقوا الازل وین الله  
 و انفس و نقطه الی بیان بالحق و نام تستون  
 شود خوار او انکار شما ناید نعمت خدا که نفس این و جسد  
 میازد و حق و محاسبه نماید با بر پانیده این روز و قصد حق گوید  
 ازل را در دین خدا و اید نماید نقطه بیان را بحق و راستی  
 و شما نموده که دید زیرا که نعمت حق در نفس او تمام باشد

او مت اوسان و سابق بس اهل ان گفته مجد کس او نیاورد و سما  
نمود و تصدیق نماید و در این روز درین عمل و در غایت نقطه  
اولی را بیا رنگون این وجه حقیقت این روز و شما کس نفس  
ظهور حقیقت است در نفس او راه یافته نرسد که در روز و شکر الله  
بیا نیسم و بیست و چهار حواله علی انفس و اتقوا الله اضعوا معونا  
و اتقوا الله لا حمده و لا ینکون من ذین الله الملعونین و شکر الله  
خدا او نشا حقیقت گویند و در این روز و شکر الله  
و کس از شما را خدا درم نماید بر نفس خود بخوانید که در این روز  
حق دعوت نمود نفس حق را شناسید و در رحمت او آفرینید  
در آن پنجاه عزازید و بپوشید کار شود خدا او عمل نماید آنچه  
نیست در میان شما است و بپوشید خدا او دستایش نماید

اورا و بنایید در این خدا از اعراض نماید کان یعنی نفس  
درین کلمات و حمد الله است نیز از بر خسته در این سخن که این  
صوفی و صفای سنگار است عامل شده از در او کس  
شیطانی رهبریده نفس از راه کار نکوشید و شکر گویند  
خدا را با آنچه جادو شریف نماید و در این روز و شکر الله  
قیام در است و در تم بر نفس خود نموده بپوشید کار نماید و عمل نماید  
آنچه معروف است بیانه شما از احکام بیان و خوف خدا نموده  
بپوشید کار شود و در او دستایش ذات او گفته از سنگران  
نیاشید **ان کان یبطل ذلک الوجه**  
**بافکت الذین اعترفوا الذین اوتوا الکتاب قاتل یبطل**  
**الله انفس الذین اعترفوا من وید فضل السن حج**

الظالمين هو كراه باطل شو این در حقیقت بد رذوق انانکه

تقدیر خود بخواد نمود از خود و خدا در ذوق انانکه داده شده

کتاب از پیش از اهل این مذهب و غیر آن پس در اینوقت

باطل سیف باید خداوند نفس انانکه تقدیر خود بخواد نمود

از غیبی و حقیقت در باطل سیف مایه خداوند حق استظهار را

زیرا که در حقیقت در نفس انها نیست و بصیرت در حقیقت

انها اشکار نه بل محض بیا و کذب اختر ابر حق بسته چنانکه

تمسح از حرف خنا بر داشته انکار حق گویند از این سب

خداوند جبر و عز نفس انها را باطل خود تا انکه باقی خصومت

نعمه اختصاص ظاهر یافته در مواها حق ضعیف شده

زیرا که خداوند قادر بر هر کس در وقت زاری است

در حق

رغبه قدرت اولیه در کف صمیمیت از حواصدا و اورا

کسی که او علیه نشاخته و امکان غفلان ذات او در نشا

خلق نیمه الایا پنج جاد و کف و ماز داشته سبحان

عز و ذلک و ان تقابل عمالای غفون تاله تقصیلین

الی انفس کم وینه ولا تشقون فر دین الحق ولا تقلمون

قسم بخداوند حق بر خواهید کردید بسو نفوس خود

این روز و یاد انچه شود در این حق در استکار خواهید

کردید زیرا که انکار حق گفت حج بحقیقت آورده در این

بدر شمار اما هر نوع یاد در اشکار داشته در مواها

احجاب حق نیمه خواهید بود در زو نفقات نفوس حق

ذکر نمود خود نماز انکس از قرب مردم خواهید بود در ب

حق که در او جو غایب است عباد خدا را بخیر کردید زیرا که در حقیقت  
خود افزوده حق را عوارض حق محقر قرار دادید از این باب  
از کلمات حقایق او محرم مانده است تجلیات او منحوع  
گشتید که لکن بخاطره الله الذین اوتوا الکتاب  
یومئذ هم الذین انما بالذین و یکجیح البه با بعد ان  
رقیب بگوشی شرمید لا یعرف من الذین شیء فیما کرموا  
والادمن بین الکتاب تفصیل کل شیء و یلقی القصر صدرا  
عیاده المقتین بمثل این خطاب میفرماید خدا انانیا  
که داده شد هر کتب این روز پس از آن که ایمان اهد  
بیان و حجاج میفرماید خدا و نبیانشان بدر و عدل زیرا که او  
نکوهان است که بهتر گواه است پنهان نیست از خداوند بزرگوار

از این

از اینچنین در اسما غایب است بیان میفرماید در کتاب  
تفسیر هر چیزی اوانق میفرماید بر چیز کار را در سینه با سینه  
خو که هر چیز کار است زیرا که علم خدا را احاطه بر همه اشیا  
نمود از او چیزی پوشیده نماند و هرگز نزد او درین وجهی  
چون عدم است نزد او و بعد از خود او چنان وجود از نزد او  
استحاضار وجودی است ظاهر و باطن در نزد دانش او  
یکسان تلقی او شهود است شرح میفرماید بیان  
هر چیزی را تا آنکه نفس محتاج بچیز نباشد و جبار میفرماید  
حقوق دانان و چیز کار را در سینه با حقیقت دانان  
خو که هر چیز کار ان حقیقت دانان است ان حقیقت  
و بمثل این چون کلام قیصر سخن میگوید بصاحبان کتاب

ایش در آنکه در نظر آن کتاب مستغنی از همه بود و آن نقول است

او در این کتاب حقیقت بیان تا آنکه احتیاج از همه نفوس آنها

نیست نیز سبب احتیاج آنها از حق نگشته در آن حقیقت

که قیام حقیقت نیاید او همدیشه بلفظ حقیقت

افزاینده کرد. این است سبب عدل و بیخ او خداوند حق

و احتیاج می نماید به بندگان خود تا آنکه حق بر همه محض بود

سازگشته در افق در حق حقیقت خود تا آنکه هرگز جا نماند

عزای بهر همان القوم من بکم فاقواله و استیاده نموده

بودند و استیاده با قدر صمیم فرودین العدل در صلوات بر

و لکن فرودین العدل است اگرین او در حقیقت ازل

این وجه بهر همان حکم از پروردگار شما پس بر همه کار شود

خدا را

خدا را دستگیر کردید بنور او این روش شکر گذارید خدا را با آنچه

بتحقیق رسیدید بیان او اصلاح او دیدید او هر دو کار خود را

و باشد در این خدا را شکر گذارانند زیرا که نفس ازل اشکار

گشت و با بهر همان بزرگ که نفس حقیقت او در ایات

حقیقت است اشکار کردید و اندر شمار این چه کار

نمود و نفس او در روشن کردید بنور او این کتاب حقیقت

و نفس ذات او در طریق هدایت او شکر گذارید خدا را با آنچه

رسید به این نور در سبب او و اصلاح نماید او خداوند حق این

و باشد در این خدا که اقتدا به این وجه است از شکر گذاران

ان هذا کتاب العدل یعلی علیکم بالحق ویلقی الله

العلیم سبب التوفیق الله هو العدل سبحانه هو الحق و الیه المصیر

بدون تکیه این است کتاب عدل خواننده اش خوب بشماردستی

دختر و القا میفرماید بسو شما خداوند را چه میفرماید کار از برای که

از عدل دور است کار است تبسیح نماید او را اوست سزاوار

حق بودن و بسو اوست باری است بر آنکه کتاب حقیقت

تفسیر آن حقیقت است در ظاهر گفتار باین کتاب ظاهر

که عبارت از این کتاب نا طول است تفسیر اش خوب بیان

اش خوب ایات او از سراسر شما تا آنکه راه حقیقت یافته بسبب

عدل در سنج کار داناشه همند بر ایات او کردید بعضی نظر

او بر آیه موقن تجلیات لانه ایات او کردید مستیقن

بلقای نفس رویت او شده لحظات قرب او را در حق

که این غیر از آنکه هو الله برین شد کم سبب الفلاح و لا یفوت

سختی

در سخن نیرال کتاب احکام کل شیء و ملک مع ایات الله قصر

بیکم با حق فلا تمجدوا فی ایات الله ما تم فی سید الکریم

اوست خداوند آنچه تکیه دالالت میفرماید شما را را چه را سنجار

دختر اش خوب او را از غیر فرود نیست در کتاب احکام چه جزا

و اینک این ایات خداست حکم بنمای میانه شما بچین و جدائی میدار

میانه شما بر تو نما پس الحاد در ایات خدا نه مگر در آن

صوید ایات اخته و شما در راهها خراب است کردید بر آنکه

ذات حقیقت بنفس اوست در عباد حق خود نموی بل است

حقیقت اوله نظا مع نفس اوجت طریقی سنجار را تعلیم

شما نیکنان خود را در سبب عدل را بشما موخته زیرا که خداوند را

زود قدرت اش خوب نازل میفرماید در کتاب حقیقت و کتاب

ظاهر کشف حق و حکم هر جزو و مفردات اعمال هر نفس را پس  
این کلمات حقیقت که در این احوال صورت است ابیات  
ابو بیت ادب نصر نماید در میان شما را هر دو آن بحق  
و در ترس کید در ابیات خدا نمفکر و حیل و فرزیده و شما این کلمات  
نفس او در احوال ظاهر و باطن او را آن کردید و سلوک  
حقیقت و در عمل خود را در این منهاج صورت از دیدن آنکه  
این استیلا عدل و طریق نصر و سلوک عز و کبر و با بسوا  
انقطاع و ارتفاع هر جزو است حقیقت کشف سحر است  
خوب باز نماند ابیات الهی را از نصر عز و عظمت او شکر  
بمطالع امر او وقت کردید یا ایما الذین اوتوا الكتاب  
ان جانکم من احدی اونیای نفس ارجاست کم امر تا نباشد

در عذاب

من عذابا فیتنوا بانیای تم ریسه و لا تخاصوا ذلك الوجه  
فیصل عذاب الله و انتم تذرون  
کتاب حقیقت که بیان احدیت است هر گاه بیاید شما  
از کسیر کرب یا آنکه اخبار از نفس خود یا آنکه بیاید شما را  
زنی چیزها از نزد خویش تن نماند و تحقیق جوید و تحقیق  
با کس غیر شدیم و خبر داده گشتید این روز و صورت روزی  
این وجه هویت را در عداوت نرید پس بر شما دادا بوقت  
عذاب خدا و شما پیشان خواهد شد زیرا که هر کویده را استگو  
نیست و هر جزو را استگار بخواند پس عجز را در هر جزو  
دیده گشت از عدل نماند این است سیرت که خداوند شما  
عرضه میفرماید و راه خود را اشکار میفرماید تا الله بسیر عدل

از دون ان شناخته طریق الهی را که میفرماید آنرا که میگوید که آنست  
و بیکم الی یحیی و یزید الیکم الحمد والحمد و لا یغیت الله الیکم  
عن شیخ و از طریق باطنی بگویند بشما این نیز میفرماید بشما را قضا  
بحق در روز و سزاوار حق چون و طاعت است حق نازل میفرماید  
بسو شما از رحمت حق و حق و سبحان فرمایند خدا پروردگار شما را  
و قوت است و خداوند کار شما را از چیز و غیر چیز و اینست که او را ما  
با آنچه حکمی عمل نمایند زیرا که از دانش خداوند چیزی بر او نیست  
میدانند آنچه در شما بر نفس و افاق است پس عمل بر دستها  
المنصره براه رستخوار میهند گشته بسیر عدل را شنیده  
و هذا کتاب الله تنلی ایامه علیکم و یزید الیکم  
ایات نفس و میبکیم بالهدی و الحق و هذه رحمة الله

و دعوت

و سعادت عباده المتقین و این است کتاب خدا امانت

شوق ایات او بشما این روز و نازل میفرماید خدا بسو شما  
از ایات نفس خود راه فرمایند شما را بر او رحمت حق و درستی  
و عدل و این است رحمت خدا که فرموده است که تبت لکان اودا  
که چه چیز کار او است انفس بصیر دیده خود باز تا چشم خود روشن  
گردان و مسح حقیقت از روایات الهی استماع خود آنچه  
نازل میفرماید از ایات حقیقت در لوح افنده ثبت نموده است  
بخط او عزادار میهند کردن سجانه هو العدل بیده  
طاعت السلوات و الارض و هو العالی علی امره یفعل ما یشاء  
و الیه یحصرکم یومئذ قریب و یومئذ ترجع الی الله کل نفس  
و حیثه الله کل شیء من یرید بالحق فمن ان ینال الله و صدق